فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc91310983)

[مفهوم‌شناسی الزام، اجبار و اکراه 2](#_Toc91310984)

[مفهوم‌شناسی فقهی الزام 4](#_Toc91310985)

[جمع‌بندی بحث الزام 4](#_Toc91310986)

[واژه اجبار در جوامع لغوی 4](#_Toc91310987)

[معنای لغوی اکراه 5](#_Toc91310988)

[معنای اصطلاحی اکراه 5](#_Toc91310989)

[جمع‌بندی مفهوم‌شناسی لغوی 5](#_Toc91310990)

[مراتب الزام و اجبار 6](#_Toc91310991)

[آیات و روایات بحث تربیت عبادی 6](#_Toc91310992)

[دلیل دیگر 8](#_Toc91310993)

[جمع‌بندی 8](#_Toc91310994)

[روش امر و نهی 9](#_Toc91310995)

**اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**الحمد لله رب العالمین**

**و صلاة و السلام علی سید الانبیاء و المرسلین ابی القاسم المصطفی محمد اللهم صل علی محمد و آله محمد و عجل فرجهم و علی آله الطیبین الطاهرین لا سیما بقیة الله فی الارضین**

سلام و عصربخیر عرض می‌کنم خدمت همه شما طلاب گرانقدر و دانش پژوهان عزیز و امیدوارم که سلامت و برقرار باشید.

# پیشگفتار

بحثی که مستحضر هستید بحث تربیت عبادی هست البته به کارگیری اجبار در تربیت عبادی از منظر فقه تربیتی هست حوزه تربیت عبادی حوزه بسیار گسترده‌ای است به لحاظ نهادها تقسیم‌بندی‌هایی می‌شود لحاظ کرد وظیفه نهاد عموم مکلفین و عموم جامعه اسلامی را می‌شود لحاظ کرد به عنوان یک نهاد، نهاد خانواده را می‌شود لحاظ کرد می‌توان نهاد حکومت و نهاد عالمان دین را هم در اینجا مد نظر قرار بدهیم بعضی معتقدند که مراکز آموزش و پرورش رسمی و غیر رسمی هم نهاد در کنار سایر نهادها قرار دارد علی فرض قبول این هم یک نهادی است.

هر کدام از اینها وظیفه مندی هر یک از این نهادها در تربیت عبادی دیگران را می‌توانیم به عنوان محور بحث لحاظ کنیم.

از زاویه دیگر خود تربیت عبادی ابعاد مختلف دارد مناسک هست بحث اداب هست، واجبات، مستحبات، اینها همه دایره بسیار گسترده‌ای دارد.

آنچه بنده را امر کردند ورود کنم الزام و اجبار تربیت عبادی است.

# مفهوم‌شناسی الزام، اجبار و اکراه

مناسب است که در زمینه الزام و اجبار یک مفهوم‌شناسی مختصری داشته باشیم که بدانیم منظور از الزام و اجبار چیست؟

در زمینه تربیت عبادی و کلا در بحث تربیت یک بحث چالشی وجود دارد که بعضی قائل به تربیت طبیعی هستند یعنی می‌گویند بچه را زمینه‌سازی کن خودش در مسیر تربیت رشد و نمو کند و محدودیت برای او ایجاد نکن و به تعبیر خودشان پارتیشن‌بندی نکن فرایند تربیت را بگذار در مسیر استعدادهای خود رشد کند و این را به فضای تربیت دینی تعمیم می‌دهند و به طور خاص یکی از شئون تربیت، تربیت عبادی است.

تربیت دینی دایره وسیعی می‌شود برای آن تعریف کرد و هم دایره مضیقی یا به تعبیر دیگر نگاه حداقلی به تربیت دینی می‌شود داشت یا نگاه حداکثری

نگاه حداقلی سه ساحت تربیتی را پوشش می‌دهد تربیت اعتقادی، تربیت عبادی، تربیت اخلاقی. تربیت عاطفی به نوعی زیر مجموعه اخلاقی قرار می‌گیرد چون به بحث گرایش‌ها ارتباط دارد.

یک نگاه حداقلی در بعضی از جوامع سکولار این نگاه اشراف شده است با همان مبانی که دارند نگاه حداقلی دارند در نگاه حداکثری معتقد هست که تمام ابعاد زندگی زیر مجموعه تربیت دینی قرار می‌گیرد و ما شأنی را برای انسان اصلا نمی‌توانیم لحاظ کنیم که ذیل تربیت دینی قرار نگیرد حتی تربیت جسمانی، حتی تربیت جنسی و شئونات دیگر همه تربیت اقتصادی و اجتماعی همه زیر مجموعه تربیت دینی است و الگوی تربیت دینی به عنوان یک الگوی کلان و یک ساحت بسیار گسترده و یک مجموعه گسترده همه ساحت‌های تربیتی را ذیل خود می‌آورد این یک نگاه است.

این را گفتم که در جوامع غربی در بین خود ما هم هست که در خارج از کشور هم هست از دیر باز در جوامع غربی این مطرح بوده است و در شرق هم مطرح بوده است که نگاه به تربیت دینی را تقریباً یک تقابلی در آن وجود دارد بعضی معتقدند که بخواهم به عنوان شواهدی ذکر کنم در جوامع غربی شواهدی وجود دارد که اینها قائل به این هستند در جوامع غربی مثل ارسطو و افلاطون و دکارت قائل به این هستند که اجبار را می‌شود در تربیت به کار بست و در موارد نیاز از این روش تربیت استفاده کرد.

این یک نگاه است در مقابل نگاه‌های دیگر است که متکثر هستند اکثریت هستند که نگاه طبیعی و نگاه سهل گیرانه و نگاه اسان و بسیار نرم و مداراگونه در صحنه تربیت و به تعبیر آن‌ها انتخاب گونه در فرایند تربیت خیلی توصیه می‌کنند و ضد آن را به طور مطلق نفی می‌کنند.

در جامعه خودمان هر دو نگاه وجود دارد بعضی نگاه درون دینی دارند و بعضی الگوهای غربی را ترجمه کردند و در فرایند تربیت آن‌ها را اعمال می‌کنند و نظریه‌پردازی می‌کنند در حد خودشان.

به نظر بنده بسیاری از این نگاه درون دینی و اسلامی این ایرادها و انتقادهایی که در فضای تربیت و به طور خاص در تربیت عبادی و مناسک خیلی اختلاف نظرهایی وجود دارد بر می‌گردد به اتخاذ موضع‌هایی که گمان می‌رود که دقیق انجام نشده است یعنی آن محور بحث و آن محط بحث و مفاهیم اصلی بحث به طور مبسوط تحلیل نشده است و بحث به بی‌راهه رفته است.

یک مفهوم‌شناسی درباره اکراه و اجبار و الزام و بعضی مفاهیم نزدیک به این مفاهیم داشته باشیم

دایره معنایی به لحاظ لغوی و لحاظ اصطلاحی چیست و بعد از آن سراغ ادله تربیت عبادی برویم و ببینیم آن ادله کدام یک از این مراحل را به لحاظ بخشهای مفهومی این چند اصطلاح پوشش می‌دهد.

واژه الزام وقتی به جوامع لغوی نگاه می‌کنیم یک لزوم الشئ به کار می‌برند بحث صحبت و همراهی را بیشتر مد نظر قرار می‌دهند مثلاً محیط و صحاح و کتاب العین که کتب متقدم هستند در لغت اینها بیشتر این بحث همراهی را لحاظ می‌کنند این از بحث لغوی به لحاظ کتب متقدم است و کتب متاخر مثل مفردات راغب و مصباح المنیر و مجمع البحرین اینها معانی را که آورده‌اند مثلاً برای لزوم الشئ مفردات گفته است که طول مکثه برای مصباح المنیر و مجمع البحرین وقتی گفته است لزم الشئ یعنی ثبت و دام، باز همان بحث ثبات و دوام و همراهی و مصاحبت کانّه از این معانی استفاده می‌شود

وقتی که لزوم به کار برده می‌شود این نکته را می‌شود گفت که بحث مصاحبت همیشگی یک چیز با چیز دیگر مد نظر قرار گرفته است لزمت الاستاذ یعنی با او مصاحبت دارم ارتباط دارم. دوام و ثبوت ارتباط را می‌رساند.

ماده «لَزِمَ» وقتی وارد باب افعال می‌شود دو معنا را می‌شود از آن استفاده کرد یکی انجام عملی را از شخص خواستار شدن یا اینکه یک عملی را بر شخص ثابت دانستن این را بر عهده کسی گذاشتند و خواستار شدن که بار اضافی دارد.

# مفهوم‌شناسی فقهی الزام

در مفهوم‌شناسی فقهی یک تحلیل و بررسی که انجام شده است بحث الزام یک قاعده الزام داریم که جناب آقای بجنوردی در قواعد الفقیه مدعی شده است که از قواعد مشهور در فقه امامیه هست که محل بحث ما نیست فقط اشاره می‌کنم که منظور از قاعده الزام این است که الزام المخالفین بما الزم به انفسهم قاعده‌ای هست که بر اساس آن سایر ادیان و مذاهب را بر اعتقادات خودشان ملزم کنند وقتی حکم می‌شود بر اساس اعتقادات خودشان عمل کنند مثال بحث سه طلاقه کردن همسر در یک مجلس بر اساس مبنای عامه پذیرفته است و با وجود اینکه این در مبنای امامیه پذیرفته نیست می‌گویند اینجا بر اساس فقه خودشان آن‌ها را تعامل می‌کنیم معامله می‌کنیم و بر همان اساس اینها را مطالبه می‌کنیم.

# جمع‌بندی بحث الزام

به طور کلی وقتی می‌خواهیم بحث الزام را درمورد آن جمع‌بندی داشته باشیم این را می‌گوییم که بحث الزام بحث لزوم به معنی مصاحبت و انضمام چیزی به چیز دیگر وقتی الزام گفته می‌شود یک معنای خیلی اخص از معنای واجب کردن و امر کردن تکلیفی و تشریع آن می‌شود لحاظ کرد ممکن است معنای عرفی در آن لحاظ باشد.

وقتی الزام به کار برده می‌شود بحث همراه کردن کسی یا کسی به چیزی یا کاری به صورت تکوینی این را به عنوان الزام معنا می‌کنند حالا بعضی وقت‌ها مواردی هست که این الزام شامل اکراهیات می‌شود و بعضی وقت‌ها شامل وجوبی می‌شود بر اساس مواردی می‌شود که حالت وجوبی دارد و از آن سلب اراده می‌شود و گاهی اکراهی می‌شود و طرف با وجود اراده این کار را انجام می‌دهد.

# واژه اجبار در جوامع لغوی

بحث ما مفاهیم متناظر اجبار هست بحث اجبار که بحث ما اجبار در تربیت دینی مطرح شده است آن چیزی است که از جوامع لغوی استفاده می‌شود مثلاً المحیط گفته است الاجبار أن تجبر الانسان علی ما لا یریده و تکره این بر کاری که نه دوست دارد و آن کار را مکروه می‌دارد و مطلوبش نیست

العین می‌فرماید أن تجبر الانسانا علی ما لا یریده و تکره دقیقاً عین عبارت المحیط هست این دو کتاب لغت قدیمی آن معنایی که اینجا بیشتر تاکید می‌شود اجبار چیزهایی که انسان میل ندارد و مکروه می‌داند و مطلوبش نیست در معنای اجبار.

طبیعتاً در بحث تربیت عبادی این معنا کانّه مد نظر قرار گرفته است.

# معنای لغوی اکراه

در مورد اکراه هم همانطور که از لفظ و ماده «کَرَهَ» و «کَرِهَ» استفاده می‌شود همان خلاف میل شخصی را به کاری وادشتن مجبور کردن کانّه یک جور در آن مشهود است. واژه‌هایی برای آن معادل اورده‌اند المحیط العین و الصحاح و مقائیس، اینها تعابیر نارضایتی و ناخوش داشتن و تعابیر مشابه حملته علی امرٍ و هو کاره، اکرهته اورده است یا الاکراه؛ یقال فی حمل الانسان علی ما یکره این چیزهایی که دوست ندارد بر او حمل کردن یا مجبور کردن واداشتن تقریباً تعابیر شبیه بحث اجبار هست از لحاظ لغوی است.

# معنای اصطلاحی اکراه

بعد از اینکه معانی لغوی اکراه را بررسی کردیم مفاهیم اصطلاحی را بررسی می‌کنیم از مفاهیم نزدیک به این مفهوم هست مفهوم تحویل هست با به نوعی در آن الزام و اجبار هست تحکم هست بر اساس معاجم لغوی متقدم، چون در معاصر بحث تحکم که به کار برده می‌شود معانی سیطره و التسلط، الاستبداد و مفاهیم نزدیک به اینها مطرح شده است وقتی استفاده می‌شود

وقتی در جوامع لغوی متقدم نگاه می‌کنیم بیشتر به معنای منع کردن برای اصلاح می‌آید. و آن معنای منع و کنترل در آن برجسته است.

تأدیب و تنبیه نزدیک به این معنا هست البته با یک دایره موسعی در آن نوعی الزام و اجبار وجود دارد در تنیبه هم در مراتبی از تنبیه الزام و اجبار مطرح است در مؤاخذه هم بحث عقاب کردن مجازات و تنبیه کردن مطرح است

خود امر و نهی هم در مراتبی از اکراه و الزام هست در مراتبی مثلاً در مراتبی از امر به معروف و نهی از منکر این را مطرح می‌کنند در مراتب عالیه و میانه بحث الزام و اجبار مطرح می‌شود.

این خلاصه‌ای از بحث مفهوم‌شناسی لغوی این واژه الزام، اجبار و مفاهیم متناظر آن بود.

# جمع‌بندی مفهوم‌شناسی لغوی

به لحاظ جمع‌بندی اینها بحث مفهوم‌شناسی لغوی و بعضاً اصطلاحی را بخواهیم داشته باشیم و بخواهیم اکراه و اجبار را به لحاظ مفهومی تحلیل بکنیم این دو واژه به لحاظ عقلی و به لحاظ تحلیلی و تربیتی تحلیل می‌شود می‌بینیم که خود دارای مراتب است یعنی خود الزام و اجبار و حتی اکراه دارای مراتب شدیده و متوسطه و مراتب خفیفه هستند.

نکته‌ای که نمی‌خواهم به صورت تفصیلی به آن ورود کنم این است که ما در فقه آن چیزی که محل بحث ما هست بررسی از جمله فقه تربیتی تعیین حکم برای افعال اختیاری مکلفین است طبیعتاً افعال اختیاری که اینجا گفته می‌شود ما یک اختیار در برابر اضطرار داریم، یک اختیار در برابر اکراه داریم و یک اختیار در برابر اجبار و الزام داریم که هر کدام یک معنای متفاوتی را افاده می‌کنند.

چیزی که الان در بحث فقه معمولاً مطرح است اختیار در برابر اجبار است چون با تحلیل مفهومی که انجام می‌شود می‌بینیم آن مکرَه له نوعٌ من الاختیار، کسی که مکرَه است در امری، دارای مراتبی از اختیار هست.

و همینطور مضطر هم دارای مراتبی از اختیار هست ولی مجبور دیگر آن سلب اختیار می‌شود و افعالش مشمول افعال تکلیفیه نمی‌شود چون مجبور است و سلب اراده شده است

# مراتب الزام و اجبار

مراتبی که برای الزام و اجبار هست لا اقل سه مرتبه هست

مرتبه خفیفه؛ همین است که با یک گفتار و قول و ایما و اشاره شخصی را به کاری وادار کند این مرتبه خفیفه است اطلاق اجبار می‌می شود ولی اجبار خفیفه است مثلاً پدر امر می‌کند این کار را باید بکنی و انجام می‌دهد و میل هم ندارد انجام بدهد

مربی متربی را امر به انجام کاری می‌کند این یک مرتبه.

مرتبه دوم، همین قول و اشاره هست ولی همراه با تهدید و تخویف است نسبت به بعضی از امور او را تهدید می‌کند و او را می‌ترساند و بحث محرومیت‌ها و چیزهای دیگر را به میان می‌آورد و علاوه بر قول صرف یک سری امور دیگر را ضمیمه می‌کند این اکراه متوسطه است.

در مرتبه عالی اجبار و الزام اینجا شخص مسلوب الاختیار می‌شود یعنی در آن دو مرتبه قبل یک اختیارٌما می‌شود تصور کرد برای شخص ولی در این مرتبه عالیه و مرتبه بالای الزام و اجبار شخص و مخاطب کسی که مامور هست و کسی که مجبَر و ملزَم هست مسلوب الاختیار می‌شود با توسل به زور شخص را به انجام کاری وادار می‌کنند مثلاً علی فرضٍ سر روزه دار را تا گردن داخل اب می‌کند این جا فق‌ها بحث دارند که آیا این باطل می‌شود یا نمی‌شود یک نکته یا امور دیگری که بر آن تصور می‌شود.

در سه سطح می‌شود تصویر کرد. مرتبه اول؛ مرتبه نازل و خفیف است که همان الزام قولی هست که خیلی خاص است و خیلی محدود است در مرتبه بعدی در مرتبه خاص که بعث زجر قولی هست مرتبه شدیدتر در آن رنگ و لعابی ندارد.

مرتبه بعد که مرتبه دوم و سوم که مرتبه متوسط و شدید هستند آن‌ها الزام عملی هستند یعنی شخص را با یک سری امور به کار وا می‌دارد مثلاً می‌گوید اگر این کار را نکنی فلان وسیله‌ات را خرد می‌کنم فلان اسیب را به بچه‌ات می‌رسانم فلان مال را می‌برم یا فلان آسیب را به خودت می‌زنم. اینجا از مرحله قول صرف عبور کرد.

با این تحلیل در فرایند بررسی آیات و روایت بحث تربیت عبادی کار داریم و می‌خواهیم استفاده کنیم و بهره برداری کنیم بحث الزام و اجبار در تربیت عبادی را ببینیم که چقدر می‌توانیم از آیات و روایات برداشت کنیم و بیان آیات و روایت چیست؟

# آیات و روایات بحث تربیت عبادی

چند نکته از آیه شریفه وقایه را به عنوان یکی ادله مهم تربیت فرزندان استفاده می‌کنم و از کنار آن عبور می‌کنم.

نکته‌هایی که در مورد مفردات آیه شریفه هست ﴿**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْليكُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ عَلَيْها مَلائِكَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا يَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُون**‏[[1]](#footnote-1)﴾ این آیه وقایه است و اطراف آن بحث زیادی شده است اساتید زیادی در این خصوص ورود داشته‌اند

صیانت و وقایه‌ای که به عنوان وظیفه والدین در تربیت فرزندان وظیفه وجوبی که بر عهده والدین گذاشته شده است البته بر عهده اهل است ولی به طور خاص بر عهده والدین است صیانت یعنی واجب است والدین را حفظ کنند به شکل مستقیم یا غیر مستقیم.

آیا می‌شود کسی را به صورت مستقیم از آتش عذاب الهی حفظ کرد؟

جواب: ظاهراً نمی‌شود برای اینکه به شکل مستقیم از توان ما خارج است و آن چیزی که ما در این دنیا می‌توانیم در بحث وقایه مطرح می‌شود شخص می‌خواهد از پرتگاه بیفتد دستش را می‌کشد و کنار می‌برد اما در مورد حفظ از آتش عذاب الهی خیر.

در مورد در اینجا در بحث حاضر که وقایه مطرح می‌شود در اینجا صیانت داریم، یک صائن داریم یک مصون داریم و یک مصون عنه داریم جنس وقایه دو مفعولی است ﴿**وَ قِنا عَذابَ النَّار**[[2]](#footnote-2)﴾ ما را از آتش حفظ کن. وقاه عن السقوط، این را حفظ کرد از آتش.

پدر و مادر می‌گویند بر ما واجب است که از مقدمات و موجبات افتادن در ورطه عذاب الهی که این ورطه هر چیزی که لازم باشد از گناه و انجام محرمات و ترک واجبات این را حفظ می‌کند.

اینجا سؤال مطرح می‌شود که به پدر و مادر گفته می‌شود که می‌توانید بچه را حفظ کنید چطور می‌خواهید حفظ کنید ممکن است ادعا بشود حفظ کردن به هر شکل ممکن، ولو اینکه بچه را مجبور کنیم بچه را از ارتکاب حرام و انجام واجبات وادار می‌کنیم این را صیانت و وقایه سخت می‌گویند که به هر شکل این کار انجام بشود.

این اگر به فقیه عرضه بشود فقیه می‌گوید این کار دارای اشکال است. اولاً از سوی صائن (پدر و مادر در بحث حاضر) تکلیف به ما لا یطاق است چون اگر به پدر و مادر بگویید بچه را به هر شکل ممکن بچه را از ارتکاب محرمات و ترک واجبات منع کند و حفظ کند این از قدرت پدر و مادر خارج است از این طرف می‌شود تکلیف بما لا یطاق است.

و از آن طرف اشکال دیگری هم در مصون دارد در فرزند اشکال این است که اختیار از او سلب می‌شود به هر شکل ممکن در مراتب عالیه اجبار و الزام از بچه سلب اختیار می‌شود و عمل غیر اختیاری در شرع ارزشی ندارد و تربیت و عملی ارزش دارد که منجر به عمل اختیاری باشد و متربی با فعل و اراده و اختیار خودش اتخاذ مسیر کند و کاری را انجام بدهد و ترتیب بدهد.

اجمالا این دو اشکال کافی است که عبور کنیم از این مرحله.

# دلیل دیگر

می‌گویند ما ذیل این آیه شریفه وقتی بر پیامبر اکرم نازل شد بعضی از صحابه که در محضر پیامبر بودند ترسیدند و نگران شدند و به تعبیر روایت اشکشان جاری شد روایت ذیل این آیه شریفه نازل شد حضرت آیه را قرائت کردند برای اهل ایمان و صحابه خودشان یکی از صحابه ناراحت شد و اشکش جاری شد و با حالت اضطرار و به تعبیر بنده گفت آقا ما در کار خود مانده‌ایم چه جوری امر می‌فرمایید ﴿**كُلِّفْتُ أَهْلِي**﴾ در مورد دیگران مرا مکلف کردی؟ چگونه اینها را از اتش حفظ کنم

پیغمبر ﴿**حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ**[[3]](#footnote-3)﴾ همین کافی است که آن‌ها را امر کنی یا نهی کنی کافی است که خانواده و اهلت را امر و نهی کنی. این روایت هم آن فرض اول یعنی صیانت جبری و سخت و اجباری را کنار می‌زند و این فرض را به حاشیه می‌راند.

فرضی که الان مطرح می‌شود این است که منظور از حفظ و وقایه و صیانت امر و نهی است و دلیل بنده این روایت شریف است که سند آن هم خوب است و ظاهراً صحیحه است. این روایت سند دارد و تفسیر می‌کند آیه شریفه را و منظور از وقایه که در اینجا آمده است فقط امر و نهی است.

می‌گوییم اینجا که فرمودید علی فرض اینکه این حصری که اینجا قرار داده است گفته است (**حَسْبُكَ**) یک حصری در اینجا وجود دارد اگر اینجا حصر مطلق باشد یعنی حضرت کل آیه را حصر کرده است و کل تدابیر تربیتی را محصور در امر و نهی کرده است فرمایش شما قبول می‌شود ولی اینجا ادعا می‌شود که اینجا حصر اضافی است یعنی آن صحابی فکر می‌کرد که به هر شکل ممکن بچه را و خانواده را به سمت واجبات و ترک محرمات وادار کند و یا از محرمات باز بدارد حضرت فرمود ﴿**حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ**﴾ برای آن حالت اجبار شدید و الزام شدید حضرت می‌فرماید نه آن حالت شدیده نیست اینجا می‌گویند حصر اضافی است حصر اضافی آیا مفید حصر است؟ مفید این است که سایر گزینه‌ها را کنار ببرد و سایر گزینه‌ها وقایه و تربیت و صیانت مطرح نباشد و با روشهای دیگر نشود استفاده کرد و برد حصر اضافی آن قدر نیست که بتواند روشهای تربیتی را برای حفظ و صیانت از فرزندان کنار بزند.

# جمع‌بندی

اینجا مطلق روشهای تربیتی برای حفظ و صیانت فرزندان در افتادن در ورطه عذاب الهی هر روشی که مؤثر باشد کافی هست مثل روش موعظه و روش تقدیم و سایر روشهایی که می‌شود اینجا تقریب هست که باید استفاده کرد.

سؤال می‌شود که روایات را چه کار می‌کنید روایت صحیح السند به این وضوح

گفته می‌شود در اینجا یک تاکید ویژه بر روش امر و نهی وجود دارد یعنی روش امر و نهی را به عنوان یک روش ویژه و مورد تایید پیامبر اعظم مد نظر هست ولی این نافی سایر روشهای تربیتی نیست بر این اساس که گفتم.

بر این اساس بحث الزام و اجبار نسبت به این آیه شریفه.

این آیه شریفه انواع روشهای تربیتی را جایز می‌داند و بر امر و نهی بر اساس آن روایت تفصیلی که زیر آن وجود دارد تاکید می‌کند.

امر و نهی کدام مرتبه از مراحل الزام و اجبار است می‌گوید آن مرحله خفیفه هست جزو سطح اول سطح رقیق و خفیف الزام و اجبار هست

# روش امر و نهی

همین که از بچه بخواهی حالا بحث خواستن را در بخش روایات خواهم گفت یک وقت خواستن صرف است یک وقت خواستن با پیگیری هست مثلاً بچه‌ای که در سنین اولیه آموزش نماز و روزه هست آن سنین پنج و شش سالگی، اول فقط باید گفت نماز را بخوان و زیاد نباید پا پیج کرد.

در مراتب بعد این امر و نهی ضمائمی پیدا می‌کند ولی هیچ گاه به مرتبه الزام قهری و اجبار قهری نمی‌رسد.

امر و نهی اگر با زمینه‌سازی‌های لازم صورت بگیرد بسیار موثر است اگر روش الگویی در جای خود استفاده بشود و ترغیب‌های مناسبی انجام بشود فضاسازی مناسب انجام بشود و آن زیباسازی‌هایی که برای عبادات و مناسک به طور خاص برای نماز انجام بشود امر و نهی بسیار مؤثر است.

تفاوت‌های شخصیتی و جنسیتی اینجا بسیار مؤثر است تفاوت‌های فرهنگی تاثیر گذار است این بچه در خانواده‌ای باشد که همه اهل نماز هستند یا بچه در خانواده‌ای باشد که همه بی‌نماز فقط مادر نماز خوان است آن بحث ثانوی است.

این بحث امر و نهی که حضرت فرمودند هیچ وقت نافی این نیست که…

اگر امر و نهی صرف باشد برد امر و نهی پدر و مادر چقدر می‌تواند باشد تا کجا می‌تواند باشد خود امر و نهی زیاد به لحاظ تربیتی می‌گویند مسئله را سخیف و لوث می‌کند.

اثرگذاری امر و نهی والدین کم رنگپ می‌شود در بحث تربیت این مطرح هست که زیاد از تک روش استفاده نکنند این ویژه امر و نهی نیست. مثلاً پدر و مادری که همه‌اش تشویق می‌کنند یا فقط وعده به چیز خوب می‌دهند یا فقط امر و نهی کنند

انتخاب روش‌ها نیاز به مهارت دارد برای همین ما وقتی بحث تربیتی برا بحث می‌کنیم می‌گوییم به همان دلیل یعنی واضحات است به همان دلیل یک خودرو بی‌روح به ظاهر کم قیمت نسبت به وجود انسان باید برای سوار دشن و تسلط بر آن باید دوره‌های متعدد چه عملی چه نظری و چه میدانی ببیند به همان دلیل باید برای همسرداری و فرزندپروری باید دوره ببیند

خود انتخاب روشهای متناسب اینکه روشهای تربیتی را بشناسد و به تناسب از آن‌ها استفاده کند

انتخاب روشهای متناسب در شرایط متناسب آن روش بسیار تاثیر گذار است

کتاب احکام تربیت فرزند یک کتاب کوچک پالتویی است این کتاب جمع و جور پالتویی است در آنجا یک عصاره بحثهای تربیتی در بحث فقه تربیت فرزند به صورت رساله آموزشی اورده اند.

در آن کتاب یکی از بحثهای خیلی مهم در احکام فرا ساحتی این است که انتخاب روشهای درست تربیتی باید ورود داشته باشند و فتوا داده است فقیه باید با کارشناس مشورت کنند در این امور.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

1. - سوره تحریم، آیه 6 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره بقره، آیه 201 [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشیعه، ج 16، ص 148 [↑](#footnote-ref-3)